

چون در زمان غازان خان مغول در سال ۹۵ هـ اسلام مجدداً دین رسمی و دولتی ایران گردید (پس از قریب ۷۰ سال سلطنت خانان بت پرست مغول) در همان سال ۹۵ هـ و ۹۷ هـ دوج جدید قتل و غارت علیه مسیحیان و یهودیان در بلاد ایران و عراق برخاست و پیروی از کیش بودا، که بعد از فتح مغول در ایران رخنه کرده بود، ممنوع گشت.

موارد مذکور نمونه‌هایی از تجلی تعصبات مذهبی هستند و می‌توان نظایر بسیار دیگر ذکر کرد. ولی در اینجا به ذکر همین قدر اکتفا می‌شود. وضع اهل ذمه در دولتهای اسلامی در ادوار گوناگون گاه بهتر و گاه بدتر می‌شده و غالباً این تغییرات تابع علل اقتصادی یا سیاسی بوده. در این موارد عملاً اغلب از موازین حقوقی فقه اسلامی عدول می‌شده. مثلاً از لحاظ نظری در فقه مکتب حنفی (اسلامی)، نسبت به اهل ذمه بیش از دیگر مکاتب فقه سنی اسلامی و شیعه، ملایمت نشان داده شده است. معیناً در ترکیه عثمانی که فقه حنفی را دولت به رسمیت شناخته بوده وضع مسیحیان آن سامان بدتر از حال و روز مسیحیان ایران در عهد صفوی بوده (قرن دهم و یازدهم هجری) و حال آنکه در زمان صفویان مذهب شیعه امامیه در ایران سیادت داشته. این عدم انطباق جنبه نظری با عمل، زاده علل سیاسی بود؛ ترکیه عثمانی دائماً گاه با این و گاه با آن دولت مسیحی اروپایی در جنگ بوده و گهگاه نسبت به اتباع مسیحی خویش عدم اعتماد نشان می‌داده. برعکس از لحاظ ایران عهد صفویان، ترکیه عثمانی دشمن اصلی شمرده می‌شده و صفویه برخی از دولتهای اروپایی را همچون متحدان نظامی خویش محسوب می‌داشته‌اند. دولت صفوی از مسیحیان به طور کلی و در درجه اول از بازرگانان ارمنی و مبلغان کاتولیک همچون عمال تجاری و سیاسی (به خصوص در صادرات ابریشم) برای ارتباط خویش با دول اروپایی استفاده می‌کرد. اما وضع یهودیان در قرنهای شانزدهم و هفدهم میلادی، در ترکیه عثمانی بهتر و در ایران عهد صفوی بدتر بوده.

بر روی هم می‌توان گفت که وضع حقوقی اهل ذمه در کشورهای مسلمان قرون وسطی مشابهت بسیاری با وضع یهودیان در اکثر ممالک اروپای غربی داشته (مثلاً امپراطوری مقدس روم و لهستان و ونیز و غیره). در کشورهای اسلامی اهل ذمه حق ادای مراسم دینی خویش را حفظ کرده بودند (ضمناً باید گفته شود که این حق محدود بوده، مثلاً نمی‌توانستند معابد تازه بسازند و فقط حق تعمیر و مرمت پرستشگاههای قدیم را داشتند). ولی حقوق مدنی ایشان محدود شده بود^۱. از لحاظ نظری نیز نظر علما و روحانیان اسلامی نسبت به یهودیان و مسیحیان به تدریج

۱- Histoire de Mar Yabalaha III, traduite de syriaque, par J. B. Chabot, Paris, 1895. pp 106-114, 119-121. III. Brosset, Histoire de la Sioumie T. 1. SPB, 1870, pp. 260-263.

۲- درباره وضع حقوقی اهل ذمه در فصل هفتم مفصل‌تر سخن رفته است

دگرگون شده بهسوی بدی گرایید. مثلاً در زمان امویان میان «اهل کتاب» و «مشرکان» بت پرست فرق فاحش قائل بودند^۱، ولی علمای مسلمان ادوار بعدی بیشتر عقیده پیدا کردند که تنها دین واقعی جهان که بهخدای واحد ایمان دارد همانا اسلام است و مسیحیان و یهودیان را باید گروه خاصی از «مشرکان» شمرد؛ مسیحیان را مقرر می‌دانستند که چرا به تثلیث و خداوندی عیسی مسیح قائلند و یهودیان را منتسب می‌کردند به اینکه عزیر پیامبر را تا بهحد خدایی پرستش می‌کنند^۲... بدین سبب در شمار محدودیت‌هایی که برای «اهل کتاب» مقرر شده بود، ماده‌ای پدید آمد که «ایشان بهصدای بلندسخنان خویش را در باره عزیر و مسیح بهزبان نیاوردند»^۳، یعنی درحضور مسلمانان، یهودیان از خداوندی عزیر و مسیحیان از خداوندی مسیح سخن نگویند.

زجر و تعقیب پیروان فرقه‌های مسلمان و «مرتدان» و بخصوص اسماعیلیان و «غلات» شیعه از زمان خلیفه‌الموکل آغازگشت. درعین حال فیلسوفان آزاد فکر و مرتدان ثنوی که اصطلاحاً زندیقان خوانده می‌شدند (عربی «زندیق» جمع آن «زنادقه») یعنی مانویان و خرمذیان و همچنین مادپون و دهریان^۴ مورد ایذا و تعقیب قرار می‌گرفتند. تعقیب و ایذای اینان گاه شدت می‌یافت (مثلاً در زمان سلجوقیان) و گاه ضعیف. گاه «مرتدان» را سیاست می‌کردند و در آتش می‌سوزاندند. با این وصف باید گفت که این تعقیبات عادتاً نگاه‌گاه صورت می‌گرفت و آن صورت منظم و لجاج-آمیزی را که مثلاً ایذای «مرتدان» و پیروان دیگر ادیان (غیر مسیحی) در اسپانیا و پرتغال و در زمان انگلیسیون، یا تفتیش عقاید، به خود گرفته بوده، نداشته است (پایان قرن پانزدهم - تا پایان قرن هیجدهم میلادی).

۱- «مشرک» کلمه‌ای است عربی و جمع آن «مشرکون» است - به معنی «کسانی که برای خدا شریک قائلند» و از «شرک» به معنی «ابازبودن» باب چهارم «اشرک» «کسی را شریک ساختن» و از اینجا «شرک» به یک تعبیر به معنی «قائل شدن به [تمدن خداپایان] است. ۲- این موضوع برقرآن مبنی است (سوره ۹، آیه ۳۵) «و قالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بافواهم یضاهون قول اللذین کنسروا من قبل، قاتلهم الله، ای یؤفکون» «یهودیان گفتند عزیر پسر خداست و مسیحیان گفتند مسیح پسر خداست. این سخنان از دهان ایشان مانند سخنان کسانی است که به شرکافر بوده‌اند. خداوند ایشان را بکشد» که چگونه گمراه شده‌اند»
 ۳- مثلاً رجوع شود به ماوردی (قرن نهم میلادی) ترجمه درسی در کتاب ن. آ. مدلیکوف «فلسطین از فتح آن توسط اعراب تا جنگهای صلیبی» ۴، ص ۱۲۲۷. ۴- کلمه «الدهریه» از قرآن اخذ شده است (سوره ۴۵، آیه ۲۴): «آنان گفتند: هیچ چیز جز زندگی دلبوی ما وجود ندارد. می‌میریم و زندگی می‌کنیم و هیچ چیز ما را نابود نمی‌سازد مگر مرور زمان (الالهه)» در باره «دهریه» رجوع شود به
 M. Horten. "Die philosophischen Systeme der spekulativen Theologen im Islam." Bonn, 1912.
 (در فهرست ذیل کلمه Dahriten رجوع شود).



قرآن

قرآن تعلیمات واحکام و مواظب و سخنانی است که محمد (ص) در زمانهای مختلف به پیروان خویش - از طریق وحی که از طرف خداوند، در حالت خاص وحی به وسیله روح القدس^۱ یا جبرئیل^۲ بروی نازل شده بود - ابلاغ کرده. آیات قرآن، توسط مؤمنان بر برگهای خرما و قطعات استخوان و ندرتاً بر پوست نوشته می‌شده، ولسی بیشتر از برمی‌شده و به‌حافظه سپرده می‌گشته. همچنانکه سرایندگان، آثار غنی و منظوم عربی (فولکلور-اشعار عامه) را از سر می‌کردند، صحابه^۳ پرشور نیز قرآن را از بر کرده حافظ آن بودند.

قرآن برای مسلمانان کتابی مقدس و پایه^۴ دین ایشان است و همان مقامی را دارد که تورات در نظر یهودیان و انجیل در نظر مسیحیان. در سرزمینهای اسلامی قرآن در مساجد و مدارس و خانه‌ها و در طی زندگی روزمره خوانده می‌شده و تاکنون نیز خوانده می‌شود. از نظرگاه مسلمانان مؤمن، قرآن، برخلاف آنچه دانشمندان اروپایی می‌بندارند، تألیف و پدید آورده محمد پیامبر (ص) نبوده، بلکه *ipsissima verba* (سخنان اصیل) خداوند است. تئودور نلدکه می‌گوید که «به اعتقاد مسلمانان قرآن کلام خداست و از مفاد خود آن نیز چنین برمی‌آید. زیرا که فقط سوره اول^۵ ادعایی است برای آدمیان. و فقط در موارد معدود، محمد (ص) (سوره ۶ آیه ۱۰۴، ۱۱۴، و سوره ۲۷، آیه ۹۳، و سوره ۴۲، آیه ۸) و یا فرشتگان (سوره ۱۹، آیه ۶۵، و سوره ۳۷، آیه ۱۰۳ و بعد) به صورت اول شخص مفرد سخن می‌گویند و قبل از گفته^۶ ایشان کلمات «گفت» یا «می‌گوید» قرار ندارد.

۱- قرآن، سوره ۱۶، آیه ۱۰۴: «قل نزله روح القدس من ربك بالحق لیثبت الذین آمنوا وهدی ویشری للمسلمین» - «بگو: بحق نازل کرد آن (وحی را) روح القدس از خداوند تو، تا آنان را که گرویده‌اند ثابت گرداند و از برای هدایت و بشارت مسلمانان.»
۲- جبرئیل همچون ناقل روحی در یکی از سوره‌های متأخر قرآن که در مدینه نازل شده نام برده شده است (سوره ۲، آیه ۹۱).
۳- سوره اول قرآن «الفاتحه» حاوی متن نمازاسلی مسلمانان است. درباره کلمه «سوره» به بعد رجوع شود.

ولی در اغلب موارد همیشه خود خداوند به صورت اول شخص مفرد (من) و یا اول شخص جمع (ما) که پرشکوه تر است صحبت می‌دارد. در خود قرآن موضوع وحی منزل بودن آن چنین نقل شده است: در آسمان متن اصلی «ام‌الکتاب»^۱ یا «کتاب مکنون» (سوره ۵، آیه ۷۸) و یا «لوح محفوظ»^۲ وجود دارد. از آن کتاب به تدریج و قطعه قطعه از طریق تنزیل به پیامبر خبر داده شد و واسطه فرشته‌ای بود که به نام «روح» (سوره ۲۶، آیه ۱۹۳) «روح القدس» (سوره ۱۶، آیه ۱۰۴) و بعدها به نام «جبرئیل» معرفی شده (سوره ۲، آیه ۹۱). جبرئیل وحی را در برابر پیامبر بیان می‌کرد و تکرار می‌نمود تا بعد به آدمیان ابلاغ شود.

بنابراین پیامبر به پیروان خویش می‌گفت که قرآن وحی منزلی است از «کتاب آسمانی خداوند». این اندیشه پیامبر با فکر دیگری نیز مربوط است. به این معنی که بخشهایی از «کتاب آسمانی» مزبور به پیامبران پیشین نیز به صورت وحی نازل شده بوده^۳. تورات به موسی و زبور به داود و انجیل به عیسی نازل شد. بدین سبب است که یهودیان و مسیحیان «اهل‌الکتاب» خوانده می‌شوند. به گفته پیامبر اسلام کتابهای مقدس اینان به صورت اولیهای که داشته فقط از لحاظ زبان و شکل با قرآن متفاوت، ولی از حیث مضمون با آن‌ها مانند بوده‌اند. ولی تنها بخشی از کتاب آسمانی (نصیباً من‌الکتاب)^۴ به یهودیان نازل شد و برخی از وحیها فقط مربوط به یهودیان بوده و بس (مثلاً تعطیل و جشن گرفتن روز شنبه) و به مسلمانان ارتباطی نداشته. محمد (ص) برای اینکه به این سؤال که چرا در زمان وی کتاب مقدس یهودیان با قرآن مطابقت ندارد پاسخ گوید، می‌گفت که یهودیان برخی از وحیهای را که برایشان نازل شده از یاد برده^۵ و بعضی را پنهان کرده^۶ و جای پاره‌ای از کلمات را نساخان تغییر داده و تحریف کرده‌اند^۷. بعدها محمد (ص) مسیحیان را نیز ملامت کرد که با انجیل چنین کرده‌اند. از این مقدمات چنین نتیجه گرفته می‌شده که تعالیم اسلامی دین نوی نبوده بلکه برعکس همان دین واحد و جاویدان یکتا پرستی است، که در زمانهای مختلف، به ابراهیم و موسی و داود و عیسی و مسیح و دیگر پیامبران وحی شده و بعدها آدمیان بخشی از آن را فراموش کرده و پاره‌ای را هم تحریف نمودند. با نتیجه خداوند محمد را برگزید تا دین اولین و واحد یعنی دین ابراهیم و موسی و داود و عیسی و قرآن - کتاب اصلی خداوند را احیا کند. مفهوم کلی وحی که از طریق پیامبران به آدمیان ابلاغ شده کاملاً با تصوراتی که یهودیان و مسیحیان درباره وحی و پیغمبران داشتند مطابقت داشته. قرآن را مسلمانان غیر مخلوق می‌دانند و معتقدند که از ازل وجود داشته [۱۱۱].

۱- قرآن، سوره ۴۳، آیه ۳: «ام‌الکتاب» یعنی «متن اولی‌الکتاب» - «متن اصلی» ۲- قرآن، سوره ۸۵، آیه ۲۱-۲۲: «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ». ۳- قرآن، سوره ۴، آیه ۱۶۱. ۴- قرآن، سوره ۱۳، آیه ۲۲: «نصیباً من‌الکتاب»، قرآن، سوره ۴، آیه ۴۷. ۵- قرآن، سوره ۱۶، آیه ۱۶. ۶- قرآن، سوره ۲، آیه ۱۶۹. ۷- قرآن، سوره ۴، آیه ۴۸. ۸- سوره ۱۶، آیه ۴۵.

کلمه «قرآن» را (از ریشه عربی «قرأ» «خواندن») علی‌الرسم به «قرائت» تعبیر و ترجمه می‌کردند.

این ترجمه‌گویی در بعضی جاهای قرآن تأیید می‌شود.^۱ ولی معنی رایجتر کلمه «قرأ» در آن زمان «به‌صلای بلند خواندن» یعنی «ازبرخواندن» بوده و ضمناً از روی کتاب خواندن، حتی و واجب نبوده و اغلب در مورد «به‌صدای بلند و خوش خواندن» اطلاق می‌شده. این کلمه در بعضی جاهای قرآن به همین معنی استعمال شده است.^۲ به عقیده محققان معاصر کلمه «قرآن» به معنی تحت‌اللفظی «خواندن کتاب مقدس مسلمانان به‌صدای بلند و ازبر» را می‌رساند. کلمه کتاب، به معنی «نوشته مقدس» و «قرآن»، به‌طور مترادف و هم معنی به‌کار رفته است. محمد (ص) کلمات «قرآن» و «کتاب» را نه تنها در مورد مجموع «وحیهای» خویش (که پس از مرگ او گردآوری شده و به‌صورت کتابی واحد مدون گشت) به‌کار برده، بلکه دربارهٔ هر یک از «وحیها» - دراز و یا غالباً کوتاه - نیز استعمال کرده است. وی هر یک از «وحی» - ها و یا قطعات کتاب آسمانی را سوره (عربی) نیز می‌نامیده.

پس از محمد (ص) فصول قرآن به همان نام «سوره» نامیده شدند.^۳ کلمه «سوره» را نلدکه از «سوره» به معنی «ردیف» و «خط وسطی» که در زبان متأخر عبری آمده مأخوذ می‌دانند.^۴ ولی ظاهراً محمد (ص) این کلمه را بامفهوم و تصور «کتاب آسمانی» مربوط می‌ساخته و در عهد وی به‌بخش و یا قطعهای از کتاب مزبور اطلاق می‌شده.^۵ سوره‌ها از آیات ترکیب یافته و حتی در زمان حیات پیامبر نیز کلمه «آیه» به این مفهوم متداول بوده که معنی تحت‌اللفظی آن «نشانه و علامت» است. و از آن «معجزه و کارعجیب» نیز مفهوم می‌گردد (در زبان عبری میانه ot به همان معنی آمده است).

اما باید در نظر گرفت سوره‌های قرآن بدان شکل مدون و انشا شده‌ای که به‌دست ما رسیده یا سوره‌هایی که مستمعان محمد (ص) یادداشت کرده و یا همچون «وحی منزل» ازبر می‌کردند فرق دارد. محمد (ص) غالباً آیات تازه‌ای بسوره‌های پیشین قرآن می‌افزوده. در زمان انشا و تدوین قرآن آیاتی که مربوط به‌زمان دیگری بوده به‌برخی سوره‌ها منضم شده.

۱- قرآن، سوره ۹۶، آیه ۱-۵: «اقراء باسم ربك الذي خلق. خلق الانسان من علق. اقرأ وربك الاكرم. الذي علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم». «بخوان، به نام خداوند خویش که آفرید، آفرید آدمی را از دلۀ (خون). بخوان خداوند بسیار نیکویت را که دانش را از راه قلم عطا کرد. به آدمی دانایی داد دربارهٔ آنچه نمی‌دانست.» نلدکه معتقد بود که کلمه «قرأ» را در اینجا به معنی «تبلیغ کن و وعظ کن» باید فهمید.

۲- Th. Nöldeke, Geschichte des Qorans) هم از او: "Der Qoran" ۲۵.

۳- قرآن، سوره ۷۵، آیه ۱۷-۱۸ و سوره ۸۷، آیه ۶ و غیره. در این جاها قاری را بر چند داشته است که هنگام «قرائت» چیزی از متن را فراموش نکنند. و بنا بر این معلوم است که صحت از خوش‌خوانی از بر و به‌صدای بلند در میان است - نه خواندن از روی کتاب (رجوع شود به: سوره ۶۹، آیه ۱۹ و سوره ۷۳، آیه ۲۵ و غیره)

۴- Th. Nöldeke, Der Qoran ۲۵ هماینا. ۵- F. Buhl, Kur'an. ۶- دربارهٔ تدوین و انشای قرآن به‌بعد رجوع شود.

اینکه آیا لهجه‌ای که در آن زمان در حجاز و به‌ویژه در مکه متداول بوده در زبان قرآن تأثیر داشته یا نه؟ پاسخ این سؤال دشوار است زیرا که نمونه‌ای از آن‌گوش در دست نیست. ک. فولررس معتقد است که زبان قرآن، زبان محاوره‌ای عامهٔ اعراب شمالی آن عصر بوده.^۱ این عقیده رانلد که رد کرده، زیرا در روایات قدیمی و مدارک زبانشناسی دلیلی بر اثبات آن به‌دست نیامده. از دیگر سبب فقدان علامات مصونها (اعراب و اشکال) در قدیمیترین متن قرآن، نمی‌توان گفت که آیا در تلفظ محمد (ص) ویژگی‌هایی وجود داشته یا نه.

زبان قرآن از بسیاری جهات با زبان ادبی شعر عربی یا دقیقتر گویم، زبان فرهنگ عامیانه قرنهای ششم و هفتم میلادی فرق دارد. در قرآن کلماتی مأخوذ از دیگر زبانهای سامی وجود دارد؛ مثلا از زبانهای عبری و آرامی و سریانی و حبشی باستانی (Gheez). این کلمات غالباً به شکل تحریف (تعریب) شده‌ای به کار رفته‌اند.^۲

سبک ادبی قرآن نثر مقلی است. این سبک در عرب «سجع» [۱۱۲] می‌نامد و عبارت است از اینکه آیاتی که در کنار هم قرار گرفته‌اند با کلمات همصوت که جانشین قافیه است ختم شوند و یا به جملاتی مکرر، مانند تهلیل سرود، پایان یابند.

قرآن از جنبهٔ شاعرانه خاص خویش بی‌بهره نیست. مثلا سوره‌های شانزدهم و پنجاه و هشتم بسیار شاعرانه و پر از تمثیلات است. به‌ویژه در سوره‌های مقدم مکی قرآن، شور و روح و هیجان فراوان که در عبارات و تمثیلات و تشبیهات مکنون است به چشم می‌خورد. مثلا تصویر اوضاع زمین و نفوس پیش از «روز قیامت» چنین تصویر شده: «آنگاه که خورشید در هم پیچیده شود، و آنگاه که ستاره‌ها فرو ریزند، و آنگاه که کوهها از جای خود حرکت کنند، و آنگاه که شتران آبستن بار نهند، و آنگاه که وحوش گرد هم آیند، و آنگاه که دریاها به جوشش در آیند، و آنگاه که نفوس جفت کرده شوند، و آنگاه که دختران زنده در گور کرده مورد پرسش قرار گیرند، که به کدام گناه کشته شده‌اند و آنگاه که نامه‌ها گشوده شود، و آنگاه که آسمان کنده شود، و آنگاه که دوزخ افروخته شود، و آنگاه که بهشت نزدیک شود، نفس خواهد دانست که چه چیز برای خود آماده کرده»^۳. یا نمونهٔ قطعه‌ای دیگر در همین موضوع به شرح زیر: «چون زمین خرد و کوفته کوفته شود، هنگامی که خدای تو آید و با وی فرشتگان صف صف، در آندوز که دوزخ آورده شود، در آندوز آدمی بند نگیرد، ولی از آن بند چه سود؟»^۴ و یا: «روزی که آنان (= کفار) از گورهای بیرون آیند با همان شنایی که (جنگجویان) به سوی پرچم افراشته می‌شاندند. خواری چشمان فرو افتادهٔ ایشان را تعقیب

۱- Karl Vollers. Volkssprache und Umgangssprache im alten Arabien. Strasburg. 1906. ۲- برای نمونه‌ها رجوع شود به Th. Nöldeke, Der Quran, ۴۱ - ۴۰.

۳- قرآن، سورهٔ ۸۱، آیهٔ ۱۴-۱۳، «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ...»

۴- قرآن، سورهٔ ۸۹، آیهٔ ۲۲ - ۲۳: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا...»

خواهد کرد. چنین خواهد بود روزی که تهدیدشان می کند. «... یوم یخرجون من الاجداث سراعاً كأنهم الى نصب یوفضون. خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك الیوم الذی كانوا یوعدون»^۱. ویا دیگر: «از خداوند خویش پوزش طلبید. او برای عفو شما آماده است. او به آسمان می فرماید تا باران فراوان برای شما بیارد و اموال و فرزندان شما را بسیار خواهد کرد، به شما باغها عطا می کند، به شما رودها عطا می کند.» «قللت استغفروا ربکم انه کان غفاراً. یرسل السماء علیکم مدراراً. و یمدکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهاراً...»^۲. تعلیمات و اخبار سوره های مکی با سوگندهای پر حرارت توأم است. مثلاً: «سوگند می خورم به شفق، به شب و هر آنچه از آن تاریک شود، بهما چون تمام شود» «فلا اقس بالشفق. و اللیل و ما سبق. و القمر اذا اتسق»^۳. سوگند می خورم به آسمان، سوگند می خورم به «طارق» (ستاره صبح) تو چگونه نیک بدانی که «طارق» چیست؟ ستاره درخشنده ای است «و السماء و الطارق. و ما ادیرک ما الطارق. النجم الثالث»^۴. «قسم به آسمانی که باران می بارد، قسم به خاکی که علف می رویاند» «و السماء ذات الرجوع. و الارض ذات الصدع»^۵ و قس علیها...

ولی سبک محمد (ص) که در آغاز شاعرانه بوده به تدریج خشک تر و نثری تر و یکنواخت تر می گردد. اکثر محققان اروپایی معتقدند که قرآن - به عنوان اثری ادبی - قابل مقایسه با آثار منظوم عربی آن زمان (که در آن زمان از سینه به سینه منتقل می شده و فقط بعدها در قرن هشتم و نهم مضبوط و ملون گردید) نیست و در قرآن صنایع بدیعی و معانی بیانی بیش از افکار شاعرانه وجود دارد.^۶ قرآن در محیط اسلامی همچون اثری ادبی که نظیر همانند ندارد شناخته شد [۱۱۴]. و گرچه موازین و قواعد زبان عربی در تحت تأثیر منظومات و اشعار اعراب زمان جاهلیت - پیش از اسلام - مکنون گشته بوده [۱۱۴]، معیناً قرآن در تکامل بعدی آن زبان بسیار مؤثر بوده است. قرآن واحادیث^۷ بنای قوانین دینی و فقه اسلامی که دو «ریشه و اصل» شریعت شمرده می شوند، بوده است. تفسیر قرآن مستلزم مطالعه دقیق لغات و ساختمان دستوری آن بوده و این عمل به نوبه خود محرک پیدایش فقه اللغه و فرهنگ نویسی عربی گشته. بعدها مطالعه قرآن واحادیث یکی از سه منبع تاریخ نگاری اعراب بوده^۸.

قرآن، در زمان وفات محمد (ص)، مجموعه بی نظمی از قطعات «وحی» ها بوده که عده ای از صحابه پیامبر ضبط کرده و یا بعضی از اصحاب از بر کرده بودند. بنا بر روایت شایع در میان

۱- قرآن، سوره ۷۰، آیه ۴۳-۴۴. ۲- قرآن، سوره ۷۱، آیه ۱۵-۱۲. ۳- قرآن، سوره ۸۴، آیه ۱۶-۱۸. ۴- قرآن، سوره ۸۶، آیه ۳-۱. ۵- قرآن، سوره ۸۶، آیه ۱۱. ۶- برای جزئیات بیشتر رجوع شود به ۳۸-۴۰، Th. Nöldeke. Der Quran. ۷- درباره احادیث به فصل چهارم رجوع شود. ۸- در این باره رجوع شود به

مسلمانان، در عهد ابوبکر بیم آن می‌رفت که قرآن بعضاً یا کلاً از دست برود، زیرا که در طی نبردهای خونینی که میان مسلمانان و مسیلمه کذاب و دیگر پامبران دروغین - که در رأس نهضت‌های تجزیه طلبانه اعراب قرار گرفته بودند - و در ۳۳-۶۳۲ م وقوع یافته بوده، بسیاری از صحابه که قطعه‌های درازی از قرآن را ازیر بودند درگنشتند. با این وصف کائناتی ثابت کرده که بیشتر کشته شدگان آن پیکارها از نو مسلمانانی بوده‌اند که بالطبع به هیچ وجه نمی‌توانستند حافظ قرآن باشند.^۱

عمر، ظاهراً، مبتکر تدوین مجموعه متن رسمی و جامع قرآن بوده و شاید می‌پنداشته که رواج چنین متنی در میان مسلمانان اختلاف نظرهای احتمالی بین آنان را برطرف کرده و به ویژه مناقشه‌های سیاسی را بر سر کسب قدرت رفع خواهد نمود. در روایاتی که راجع به تنظیم متن جامع قرآن وجود دارد نکات ابهام آمیز بسیار است. فقط این نکته موثوق است که بنا به توصیه عمر، ابوبکر [۱۱۵] جمع آوری قرآن را به زید بن ثابت ۲۲ ساله که در بازپسین سنین عمر محمد (ص) کاتب وی بوده سپرد. زید مأمور شد تا قطعات قرآن را که در یادداشت‌های اشخاص و یا در ذهن ایشان محفوظ مانده بود، گردآوری و مقابله کند و متن جامع را تهیه نماید. وی این دستور را مجری کرد. متن جامعی که زید گرد آورد با خط درشت و بدون نقطه و حرکات برصفحاتی (المصحف) نوشته شد. ظاهراً عمر در کار زید نظارت داشته. ولی این نسخه نخستین قرآن جنبه رسمی نداشته و فقط برای استفاده شخصی پیشوایان جامعه اسلامی اختصاص داده شده بوده و نسخ دیگری از روی آن نوشته نشد.

در آن میان در زمان حکومت سه خلیفه نخستین، به وسیله برخی از صحابه قرائت دیگری از قرآن که گاه از لحاظ ترتیب سوره‌ها و گاه از لحاظ نحوه قرائت برخی از جاها با متن نخستین زید تفاوت داشته، عرضه شد. روایت است که تلویح کنندگان متون مزبور چند تن از صحابه محمد (ص) - به نام ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و ابوموسی الأشعری و مقداد بن عمرو بوده‌اند^۲ (فهرست «ابن ندیم» نمونه‌ای از روایات ابی بن کعب و ابن مسعود به دست می‌دهد^۳). در روایت ابی بن کعب دوسوره وجود داشته که در متن رسمی (روایت دوم زید) دیده نمی‌شده، و روایت ابن مسعود هم سوره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ را فاقد بوده. گذشته از این چهار روایت قرآن، روایت دیگری نیز وجود داشته که محتملاً با روایت نخستین زید یکی بوده است^۴. و روایت مزبور بعدها مبنای تلویح متن رسمی قرآن در زمان عثمان قرار گرفت.

وجود روایات مختلفه قرآن که با هم متفاوت بوده‌اند (هر چند این اختلافات در جزئیات

۱- ص ۷۱۲ و بعد T. "Annalidell' Islam" L. Caetani. همچنین رجوع شود به: F. Buhl. Kur'an -
 ۲- ابن الاثیر، مجلد ۲، ص ۸۶. - ۳- ابن ندیم، «فهرست» ص ۲۶ و بعد. - ۴- رجوع شود به
 F. Buhl. Kur'an.

کوچک بوده باشد) البته بالقوه خطر ایجاد اختلاف نظر و انشعاب را در جامعه اسلامی، در آینده، دربر داشته. بدین سبب خلیفه عثمان تصمیم گرفت روایت رسمی و یا به دیگر سخن متن رسمی را که برای کافه مسلمانان قبول آن اجباری باشد مدون و مرتب سازد. انجام این مهم مجدداً به زیدین ثابت که در مدینه می زیسته محول شد، تا به یاری دیگر اصحاب آن را به تمام رساند (۵۶۵۱).

برای جمع آوری این متن همه نسخه را که اشخاص متفرقه داشتند از ایشان گرفتند. و پس از مقابله متون و اتمام متن جامع و رسمی، متون متعلق به اشخاص مذکور به صاحبانشان بازپس داده نشد و به امر عثمان متون مزبور را سوزاندند. منظور از این عمل آن بود که متن جدید رسمی و یا به دیگر سخن، روایت دوم زید تنها متن موجود باشد و همه مسلمانان آن را بپذیرند. به فرمان عثمان بی درنگ پس از اتمام کار چهار نسخه از جمع آوری جدید قرآن تهیه شد. و در نظر بود که در آینده نسخه های جدید قرآن از روی یکی از چهار نسخه یاد شده استخراج شود.

به جرئت می توان گفت که عثمان و اطرافیان وی و یا به دیگر سخن، بنی امیه و هواخواهان ایشان که می خواستند متن واحد و رسمی قرآن را پدید آورند (همچنانکه عمر نیز پیشتر چنین کرد) تنها مقاصد دینی نداشته بلکه بیشتر تابع منظوره های سیاسی بوده اند. هم در زمان عثمان دستجات مذهبی و سیاسی آغاز پدید آمدن کردند که به طور مشروط و قراردادی آنان را می توان احزاب هواخواه امویان، و هواخواهان علی (شبعه علی) (۱۱۶) نامید. نارضایی توده های مردم عرب از بزرگان عالی مقام - که در آن اوان بنی امیه مبین منافع آنان بودند - روز به روز فزونی می گردید. ظاهراً عثمان و اطرافیان وی که مبارزه اجتناب ناپذیر آینده بر سر کسب قدرت را پیش بینی می کردند، خواستند وضع و موقع خویش را مستحکم سازند و اقداماتی به عمل آورند که روایات گوناگون و واجد اختلافات قرآن، وجود نداشته، باشد، تا باعث بحث و مناقشه واقع نشود و از طرف مدعیان و مخالفان بنی امیه مورد استفاده قرار نگیرد. توان گفت که در حین جمع آوری قرآن تغییراتی به نفع دسته طرفدار بنی امیه در متن «کلام خدا» داده شد (۱۱۷).

حساب عثمان و اطرافیان وی دایره بر این که روایت رسمی قرآن راهمه خواهند پذیرفت و روایات دیگر کتاب آسمانی نابود خواهد گشت فقط تاحدی درست از آب درآمد و آن هم نه به یکبارگی بلکه به مرور زمان. آنان موفق نشدند همه نسخه قدیمی را از گردش خارج کرده معلوم سازند. گذشته از این عده معتابیهی کسان که روایات پیشین قرآن را از برداشتند باقی مانده بودند. یکی از صحابه بسیار نزدیک حضرت محمد (ص) به نام عبدالله بن مسعود که از عالمان و حافظان متن قرآن شمرده می شده، و قبلاً خود روایتی از متن جامع کلام الله مدون ساخته بوده، علیه

روایت جدید اعتراض کرد^۱. به‌ویژه شیعیان انتقاد شدیدی به متن قرآن عثمان به عمل آوردند. ایشان زید را متهم کردند - و ظاهراً اتهام ایشان بی پایه نبوده - که وی به خاطر رضایت عثمان و امویان همه آیاتی را که از علی (ع) و یا از عنایت پیامبر بهوی وحی او درج‌نشین محمد (ص) سخنی در آن رفته بوده از متن قرآن حذف کرده است. شیعیان عثمان را به جعل و تحریف متن قرآن متهم می‌کردند و من باب دلیل اثبات این مدعای خویش، خاطر نشان می‌ساختند که در روایت رسمی جاهای بسیار هست که ارتباطی با یکدیگر ندارند و روشن نیستند، اشارات مبهمی به برخی حوادث داخلی جامعه مسلمانان مدینه از آن استنباط می‌شود، و در عین حال حاوی تهدیدهایی نسبت به دشمنان اسلام است، ولی به‌طور کلی در این موارد نام کسی ذکر نشده است. می‌توان گفت که در این موارد متن قرآن تحریف شده و اسامی که در آن آیات بوده حذف گشته است^۲. شیعیان و عبدالله بن مسعود اصالت سوره‌های ۱۱۳ و ۱۱۴ قرآن را انکاری می‌کردند [۱۱۸] و خوارج سوره ۱۲ را غیر اصیل می‌دانستند^۳.

به این قرار روایت قرآن عثمان در آغاز از طرف عموم شناخته نشد. و لا اقل تا قرن چهارم هجری هنوز نسخی از قرآن که به انشای ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود بوده رواج داشته است. ولی از آنجایی که نسخ اخیر الذکر مرتباً به امر خلفا و حکام محلی ایشان، از اشخاص گرفته شده نابود می‌گشتند، چندقرنی نگذشت که روایات دیگر قرآن نایاب شدند و فقط روایت رسمی عثمان باقی ماند. به این سبب حتی شیعیان و خوارج که بسیاری از جاهای روایت مزبور را تحریف شده می‌شمردند ناچار از متن عثمان استفاده کردند، زیرا متون دیگری باقی نمانده بود.

گرچه روایت عثمان سرانجام بر دیگر روایات رقیب پیروز شد، معهذاً بسیاری از مسلمانان - نه تنها شیعیان و خارجیان بلکه حتی سنیان نیز - متن مزبور را کاملاً خالی از خطا نمی‌شمردند و هنگام قرائت به خود اجازه می‌دادند از متن مزبور عدول کنند [۱۱۹]. در حین قرائت قرآن اختلاف دیگری نیز بروز می‌کرده، به این معنی که قراء قرآن که کلام مجید را حفظ کرده و در مورد برخی جاهای آن چند نحوه قرائت را به خاطر سپرده بودند، اختلاف قرائت را حتی

۱- عبدالله بن مسعود اصلاً از قشرهای پایین جامعه بوده و هم بدین سبب علقهٔ دوستی با عثمان نداشت. ابن مسعود در عهد جوانی بردهٔ بنی‌هدیل (طبری، سری ۱، ص ۲۸۱۲) بوده و کلاً صاحب خویش را (که از بنو زهره بوده) در مکه می‌چراپیده و زنان بی‌مولای وی گرفته‌اند. وی در غزوهٔ بدر شرکت جست و سر ابو جهل را از تن جدا کرد. ابو جهل یکی از بزرگان قریش و دشمن عمدهٔ محمد (ص) بود. عبدالله نه تنها قرآن را بسیار خوب می‌دانست بلکه دارای بی‌ظنیر احادیث شمرده می‌شد. در سال ۶۵۳ یا ۶۵۴ ه. در مدینه درگذشت. (رجوع شود به: A. J. Wensinck. "Ibn Mas'ud" El, T. II) محمد (ص) در سال ۶۳۰ ه. بنی‌امیه و ابوسنیان که در رأس آن طایفه قرار داشت، در شمار دشمنان اصلی پیامبر بوده‌اند. ممکن است که بشی از اشارات مبهم و تهدیداتی که در متن قصص قرآن وجود داشته مربوط به ابوسنیان بوده‌است و از متن مزبور برای رضای خاطر عثمان بنی‌امیه حذف شده. ۲- شهرستانی، ص ۹۵.

زمانی که متن عثمان را در دست داشتند - نیز ملحوظ می‌داشتند [۱۲۵]. نقص خط عربی در آن عهد نیز، از لحاظ اختلاف قرائت و بالتبلیغ اختلاف تفهم برخی از جاهای قرآن، اهمیت بیشتری - بیشتر از عوامل پیش گفته - داشته. در آن عهد نه تنها حرکات در خط عربی به کار نمی‌رفته و مصونهای کوتاه و دراز مشخص نمی‌گشته، بلکه عادتاً نقطه‌گذاری هم معمول نبوده و در نتیجه تشخیص حروفی که از حیث شکل همانند و در تلفظ متفاوت بودند، مقذور نبوده است. بدین سبب حروفی که از حیث تلفظ و معنی مختلف بودند به صورتی واحد ترسیم می‌گشتند و ایسن خود باعث می‌شد که بعضی کلمات به اشکال مختلف خوانده شود و تشخیص صورتهای دستوری دچار اشکال گردد (مثلاً بر حسب تحریر اشکال و اعراب، افعال معلوم و مجهول مشخص می‌شده و بدون اعراب این تشخیص متعذر بوده [۱۲۱]) و بالتبلیغ فهم متن نیز دشوار شود.

معلوم نیست که نقطه‌گذاری - که محتملاً از سریانی مأخوذ گردیده بوده - در چه تاریخی در خط عربی متداول گشت^۱. اگر هم نقطه‌گذاری پیش از اسلام اختراع شده بوده، به هر تقدیر در زمان کتابت قرآن عملاً به کار نمی‌رفته. و در فاصله میان پایان قرن اول و نیمه دوم قرن دوم هجری وارد خط عربی گشت^۲. البته به کار بستن نقطه‌گذاری و - زان پس - حرکات در قرآن^۳، در مورد قرائت بسیاری از کلمات و تلفظ مصوتها و مصمتها موجب بحث و مناقشه گردید، زیرا که در نسخ نخستین کلام مجید حرکت و نقطه وجود نداشته. بنابراین نتوانستند طریق قرائت واحد و عامی برای قرآن مقرر دارند.

نقص خط و بحثها و مناقشاتی که بر سر قرائت برخی از جاهای متن عثمان در گرفت منجر به پدید آمدن قرائتهای گوناگون گشت. در بعضی از بلاد قلمرو خلافت و به ویژه در مدینه و مکه و بصره و کوفه مکتبهای مختلف قراء قرآن تکوین یافت که هر یک تابع یکی از استادان قرائت مکتبی علیحده بوده و پیرو شیوه قرائت او بوده است. میان این استادان نافذ الکلمه ابو عمرو - ابن العلاء (متوفی در حدود ۱۵۳ هـ. مکتب بصری) و الکسانی (تاریخ وفات قبل از ۱۹۰ هـ - مکتب کوفی) که در عین حال یکی از بزرگان نحو و فقه اللغه عربی بوده است، از همگان برجسته تر بودند. سنت این قراء نافذ الکلمه نخست از سینه به سینه نقل می‌شده و در قرن سوم هجری تألیفات و یژهای درباره وجوه مختلف قرائت قرآن پدید آمد. ولسی تأثیر تألیفات مزبور پس از ظهور کتاب السبعه، تألیف ابو بکر بن مجاهد التیمی البصری (متولد سال ۲۴۵ هـ و وفات ۳۲۵ هـ) تحت الشعاع اثر اخیر الذکر قرار گرفت. این کتاب که از دسترس بیرون رفته، مبنای همه کتابهای بعدی بوده که در «علم القرائه» قرآن تألیف شد. ابن مجاهد برای تقریر و تدوین متن رسمی شیوه

۱- رجوع شود به: ص ۳۵-۳۱۱، Th. Nöldeke. Geschichte des Qorans, ۲- رجوع شود

به: B. Moritz. "Arabie - Ecriture arabe" EI, I, p389 ۳- حتی در زمان حیات مالک بن

انس (۹۷ تا ۱۲۹ هـ) استعمال حرکات در نسخه‌های قرآن متداول نبوده (بهمانجا رجوع شود).

قرائت، هفت تن از قراء قرآن را که نفوذ کلامشان در قرون گذشته از دیگران بیشتر بوده، برگزید (از آن جمله ابو عمرو بن العلاء و الکسائی) و به مقابله آنها پرداخت. در قرن پنجم هجری علمای اسلامی به طور قطع اعتبار کتاب ابن مجاهد و هفت تن قراء منتخب وی را به رسمیت شناختند^۱. زید در حین جمع و تدوین قرآن بادشواریهایی بزرگ روبه روست. نمی توانست موضوع رامبنای تقسیم مطالب قرار دهد، زیرا چنانکه پیش گفتیم مطالب مزبور مجموعه بی ترتیبی بود از ضبط «وحی» - ها، و در «وحی» واحد غالباً از موضوعهای مختلف سخن رفته بود. زید و معاصران وی نتوانستند ترتیب تقدم و تأخر تاریخی قطعات و «وحی»های مختلف را معین کنند. هیچ يك از صحابه تاریخ وحیها را به یاد نداشت. در بسیاری از سورهها «وحی»های مربوط به مواضع و مسائل متفاوت و مختلف، یکجا ذکر شده بود. به این سبب روایت عثمان این اختلاط را بر طرف نکرده بود...

زید که نمی توانست از قطعات پراکنده، متن جامع و مرتبی - مرتب از لحاظ مضمون و تاریخ «وحی»ها - گرد آورد، مطالب را از روی درازی و کوتاهی سورهها مرتب کرد، به این معنی که طویلترین سورهها در آغاز متن جامع قرار گرفته (سوره ۲، ۳، ۴ و غیره) و کوتاهترین سورهها نزدیک به پایان (کوتاهترین سوره همانا سوره ۱۱۲ است). فقط برای سوره اول (الفاتحه) که حاوی [قرائت] نماز اصلی مسلمانان است و بدین سبب در آغاز قرآن قرار داده شده، و برای سورههای ۱۱۳ و ۱۱۴ که اندکی درازتر از سوره ۱۱۲ است ولی در پایان قرار گرفته استثنا قائل شده (شاید به سبب آنکه حاوی کلمات اعجاز آمیزی است برای حفظ آدمیان از وسوسه ابلیس و ارواح خبیثه‌ای که مطیع وی هستند و مردمان شورو)^۲.

این شیوه وضع و ترتیب سورهها (یعنی از روی درازی و کوتاهی) کار تازه‌ای نبوده و اعراب قبل در تدوین دواوین یعنی مجموعه اشعار آن را به کار می بستند. اینس طریق در متن تنظیمی عبدالله بن مسعود نیز به صورتی پیگیرتر مراعات شده است.

متن قرآن تنظیمی عثمان که به دست است دارای ۱۱۴ سوره و ۶۰۶ آیه است. سورهها و آیات از لحاظ حجم متفاوتند: مثلاً سوره ۲ (بقره) مرکب است از ۲۸۵ آیه و سوره ۳ (آل عمران) از ۲۰۰ آیه و سوره ۴ (النساء) از ۱۷۵ آیه و قس علیهذا. برعکس، سورههای ۹۷ تا ۱۱۴ هر یک از ۳ تا ۱۰ آیه دارند. بعضی از آیات فقط از ۲-۳ کلمه تشکیل شده و بسیاری هم نیم صفحه را اشغال می کند.

عناوین سورهها یا بر حسب موضوع و محتوای سوره داده شده (مثلاً سوره ۸ «الانفال»

۱- Th. Nöldeke. "Geschichte des Qorans" ص ۲۸۴-۲۸۶ C. Brockelmann.

"Geschichte der arabischen Literatur, T. I, ۱۸۸-۱۸۹ ص

۲- این دوسوره - چنانکه گفتیم - در مصحف تنظیمی عبدالله بن مسعود وجود نداشته.

و سوره ۹ «التوبه» و سوره ۱۲ «یوسف» و سوره ۱۹ «مریم» و سوره ۲۱ «الانبیاء» و سوره ۷۵ «القیامه» (غیره) و یا - در اکثر موارد - به موضوعی که در آغاز، و یا گاه در وسط سوره، بدان اشاره شده معنون گشته‌اند (مثلاً سوره ۱۴ «ابراهیم» و سوره ۱۸ «الاسرى، بنی اسرائیل»، و سوره ۳۰ «الروم» و سوره ۶۳ «المنافقون» و غیره). این عناوین پس از درگشت محمد (ص) به این سوره‌ها داده شده [۱۲۳]. یکی از علمای روحانی مسیحی به نام یوحنا دمشقی (پیش از ۱۰۳۳) به عناوین برخی از سوره‌های قرآن [۱۲۳] اشاره می‌کند^۱.

در عنوان برخی سوره‌ها و یا در آغاز پاره‌ای سوره‌های دیگر (بروی هم ۲۹ سوره) متن قرآنی که در دست است حروف اسرار آمیزی از قبیل «طه» (سوره ۲۰) و یا «حم» (سوره ۳۶ تا ۴۰) و طسم (سوره‌های ۲۶ تا ۲۸) و «الم» (سوره‌های ۲، ۳، ۲۹ تا ۳۲) و «الر» (سوره‌های ۱۰ تا ۱۵)^۲ و غیره دیده می‌شود. علمای مسلمان حدس می‌زدند که اینها حروف اختصاری کلماتی بوده‌اند و معنی مرموزی دارند که راز آن را فقط خداوند می‌داند. دانشمندان اروپایی فرضیه‌هایی چند در توجه حروف مزبور دارند که در آن میان فرضیه ت. تلدکه بیشتر به حقیقت نزدیک است. وی عقیده دارد که این حروف را محمد (ص) در آغاز و یا عنوان سوره‌ها قرار نداده بلکه زید اضافه کرده است و اشاره‌ای است به اسامی صاحبان نسخ قطعات قرآن که وی (زید) در تنظیم متن جامع کتاب مجید مورد استفاده قرار داده^۳. در واقع «حم» را می‌توان رمزی از نام «حمزه» و «الم» را مربوط به نام «المغیره» و «الر» را مأخوذ از اسم «الزبیر»^۴ و «طه» را از نام «طلحه» و... دانست. ولی رمز بعضی از این حروف تلفیقی گشوده نمی‌شود.

نخست تلدکه - و بعد از او ه. هیر شفلد و ه. باثوئر - به این نکته توجه کرده‌اند که در مواردی چند این «حروف مرموز» در آغاز چندین سوره متواتر تکرار می‌شوند و بدین طریق سلسله‌های کوچکی را تشکیل می‌دهند. محتملاً این گونه سوره‌ها مجموعه‌هایی از نسخ «وحی» بوده‌اند که زید آنها را نخواست از یکدیگر جدا کند^۵ و ظاهراً حروف مزبور معرف نام صاحبان سلسله نسخ مذکوره بوده‌اند. ه. هیر شفلد معتقد است که شاید این حروف معرف نام صاحب نخستین نسخه وحی نبوده، بلکه اولین حروف اسامی چند صاحب بوده که نسخشان

۱- وی عناوین سوره‌های «البقره» (۲) و «النساء» (۴) و «المائده» (۵) و همچنین «شتر» (۱۱) و «اکتون» (۱۲) در قرآن بیست) را یاد می‌کند. شاید این عنوان سوره هفتم (که اکتون «الاعراف» است) و یا سوره ۲۶ (اکتون «الشعراء») بوده است. ۲- «حم» در آغاز همه سوره‌های یاد شده آمده و در سوره ۴۲ «حم سق» قید شده. ۳- «طسم» در سوره‌های ۲۶ و ۲۸ آمده و در سوره ۲۷: «طس». ۴- در آغاز همه سوره‌های یاد شده و در سوره ۱۳ «الر». ۵- ص ۲۱۵ و پد Th. Nöldeke. «Geschichte des Qorans». ۶- زیرا در صورت فقدان نقطه گذاری «الر» را «الز» نیز می‌توان خواند. ۷- رجوع شود به: F. Buhl. «Kur'an»

همانند بوده‌اند. مثلاً طبق این فرضیه «طه» به معنی «طلحه» نبوده، بلکه معرف «طلحه و ابوهریره» است. نلدکه در یک اثر متأخر خویش برای «حروف مرموز» توجیه دیگری پیشنهاد کرده ولی محققان آن را نپذیرفته‌اند. محتمل‌ترین فرضیه همان فرضیه اول نلدکه است که هیرشفلد آن را تکمیل کرده [۱۲۴].

محققان اسلام‌شناس موضوع اصالت قرآن و نفاذ کلمه محمد (ص) را، لااقل در مورد متن اصلی کتاب مجید به نحو مثبتی حل کرده‌اند^۱. به‌رغم آن‌که سبک بخشهای مختلف قرآن - و بیشتر سبک قسمتهای متقدم و متأخر آن - متفاوت است، معهذاً کتاب مجید بر روی هم معرف شخصیت محمد است....

بدیهی است و شکی نیست که متن رسمی عثمان (جمع آوری زید) همه قرآن را به صورت نخستین آن حاوی نیست. اینکه در روایت قرآن ابی‌بن‌کعب دو فصل وجود داشته که در متن رسمی نبوده، و اینکه بعضی از قطعات قرآن روایت ابو موسی اشعری در متن قرآن وارد نشده، شخص را به این تفکر وامی‌دارد که متن رسمی شامل همه «وحی»های اولیه نیست و به‌دیگر سخن همه قرآن نیست. به‌دلایل ذهنی می‌توان گفت که اضافاتی نیز وارد قرآن شده ولی گمان نمی‌رود که معتابه باشد، و الا صاحبان دیگر روایات قرآن بی‌درنگ آنها را رد کرده مورد اعتراض قرار می‌دادند.

چنانکه گفتیم ترتیب سوره‌ها و حتی برخی قطعات قرآن عثمان من‌عندی و خودسرانه برقرار شده بوده و به‌هیچ وجه ترتیب تاریخی بخشهای قرآن را منعکس نمی‌کند. راست است که در آغاز هر سوره خاطر نشان شده که «مکیه» است و یا «مدینه»، ولی تاریخ دقیق‌تری ذکر نشده. گذشته از این در سوره‌های «مدینه»، برخی «وحی»های مربوط به مکه داخل شده و برعکس در سوره‌های «مکیه» آیاتی از دوران «مدینه».

محققان اروپایی مساعی بسیار مبذول داشته‌اند تا تاریخ بخشهای قرآن را معین کنند. این کار بسیار دشوار بوده زیرا که متن قرآن حاوی اشارات اندکی به وقایع تاریخی است، تا بتوان به‌تکلیف آن در تعیین تاریخ فلان یا بهمان بخش کتاب مجید توفیق یافت. مثلاً در سوره ۳۰ ظاهراً سخن از شکست لشکریان یزید (روم) در سوره ۲ و تسخیر (موقت) آن دیار توسط ایرانیان در فاصله سالهای ۶۱۱ و ۶۱۴ م، به‌میان آمده. سوره هشتم «الانفال» ظاهراً پس از جنگ بدر (۶۲۴ م) پدید آمده. در آن جنگ مسلمانان از مکیان بت‌پرست غنایم بسیار گرفتند و این خود ضرورت اصل و ترتیبی را برای تقسیم آن به‌وجود آورد. سوره ۳۳ (آیات

۱- رجوع شود به: ای. یو. کراچکوسکی. «ضمائم» ترجمه قرآن دی. ص ۶۵۶ و بعد. ۲- قرآن، سوره